**بسم الله الرحمن الرحیم**

**ظنون**

**حجیت ظنون**

**حجیت ظواهر**

**قول لغوی**

**جلسه شستم\_ دو­شنبه 7 اسفند 1396**

به تبه مثل مرحوم آخوند و اصولیین که پیش از ایشان و بعد ایشان بحث حجیت قول لغوی را مطرح کرده اند وارد این بحث می شویم و ارتباط اش با این بحث این است که ما در حجیت ظواهر بحث می کردیم ببینیم آیا قول لغوی می تواند ظهور ساز باشد یا نه؟

آیا می توان به قول لغوی مراجعه کرد برای تعیین ظاهر. البته در صورت مسأله گفته اند بدون رعایت شرائط شاهد من العدالة و التعدد و الا اگر دو نفر لغوی عادل بیایند شهادت بدهند عن حس به این که این لغت در عرب معنایش این است، خوب قبول می کنیم. نه تعددی هست و نه شرایط دیگر.

وجه اولی که برای حجیت قول لغوی بیان کرده اند، این که سیرۀ عقلا در رجوع جاهل به عالم است، به خبره مراجعه می شود در سیره عقلا و لغوی در فن خودش که تشخیص موضوع له باشد، تعیین معنا باشد، متخصص است. ما از باب رجوع به متخصص به قول لغوی مراجعه می­کنیم، در متخصص هم نه عدالت معتبر است و نه تعدد کاردانی فقط معیار است، آن تخصص اس درست باشد. بله در بعضی از موارد دلیل داریم که متخصص باید عادل باشد، مثل مرجع تقلید و الا در بقیه موارد لزومی ندارد متخصص حتما عادل باشد. جوابی که هم در کفایه و هم در مصباح الاصول و غیر این دو کتاب مشاهده می شود این است که اولا رجوع به اهل خبره در امور حدسیه و اجتهادی است، اموری که نیاز به اعمال نظر و تخصص باشد، رای باید صادر کند، مثل پزشک که اجتهاد می کند و رایی صادر می کند آن جاست که به متخصص مراجعه می شود. لا فی المور الحسیه.

سیرۀ عقلا در رجوع به متخصص در امور حسیه نیست. اموری که اعمال نظر اجتهاد، رای نیاز نداشته باشد.آن چه یک لغوی انجام می دهد تعیین معانی الفاظ است، و این از قبیل امور حسیه هست، می گوید من گردیده ام، مثلا در بین کتاب های عرب قبائل عرب، محاورات عرب، شعر و غیر و شعر را دیده ام، این معنا را از این لفظ اراده می کند، این حسی است. نمی خواهد از خودش اعمال نظر و رای کند. وقتی امور حسی شد. می رود تحت عنوان شهادت نه تحت عنوان قول خبره و در شهادت همه عدالت را معتبر می دانند. و در مواردی علاوه بر عدالت تعدد هم شرط است که حد اقل دو نفر باشند، این دیگر داخل بحث رای خبره نخواهد بود. به تعبیر مرحوم آقای خویی و ان شئتَ ققلتَ لیس الغوی من اهل الخبره بالنسبة الی تعیین ظواهر الفاظ بالوضع او بالقرینة العامة بل هو من اهل الخبرة بالنسبة الی موارد الاستعمال فقط.

آنچه بنده از این عبارت محقق خویی می­فهم این است که کار لغوی یک شهادت ساده نیست مثل شهادت های معمولی. بلکه یک شهادتی است که خبرویت را نیاز دارد، منتها این خبرویت آن­چیزی نیست که ما به دنبال آن هستیم، لغوی اعمال خبرویت می کند و شهادت هم می دهد نه فقط شهادت ساده، منتها اعمال خبرویت اش، در تشخیص موارد استعمال است و ما دنبال موضوع له هستیم نه مستعمل فیه.

اگر بخواهیم ببینیم واژه­ایی موارد استعمالش کدام است به لغت مراجعه می­کنیم و در این محدوده هم حجیت دارد اما اگر این منظور باشد که به لغت مراجعه کنیم، موضوع له را استکشاف کنیم، او در این زمینه خبرویتی ندارد.

به عبارتٍ اخری او عالمی است که باید با محاورات کلام عرب مثلا آشنا باشد، باید عارف به موارد استعمال این لفظ باشد، تا این شهادت را بدهد، حال این آقا شهادت می دهد که من دیده ام شنیده ام لفظ صعید در خصوص تراب استعمال شده است اما استعمال شده است. اما لغوی نمی­تواند بگوید موضوع له چیست. خبرویت فقط در تشخیص موارد استعمال است.

هذا اولاً.

ثانیاً اگر قبول کنیم که لغوی خبره است لا یصح الرجوع الی الکتب اللغه لانّها لم توضع لبیان الموضع له بل لبیان ما یستعمل فیه الفظ حقیقتا کان او مجازا و الا لازم می آید که الفاظ کثیری در زبان عرب مشترک لفظی باشد چون لغوی یک لفظ را ذکر و پنج معنا برایش بیان می کند.

ان قلتَ اگر بین این 5 معنا یکی را اول اورد آن موضوع له است، بقیه اش دیگر موارد استعمال است.

قلتُ نه شاهدی براین مدعا نیست والا اگر مثلا کلمۀ عین را گفت باید بگوید کلمۀ عین دو معنا دارد، معنای موضوع له نه استعمال، مشخص کند که موارد کلمۀ عین دو موضوع له است. چون اگر گفت عین وضع شده است برای چشم و چشمه، طبق آن معیار شما باید بگویید کدام حقیقی است؟ چشم و چشمه که دوم آمده است مورد استعمال است نه همچنین قیدی نمی زد.

این معلوم می شود که بدون قرینه که آنی که اول آمده است فقط موارد حقیقی نیست و همان چیزی که درش خبرویت داشت همان را دارد اعمال می کند.

وجه دوم برای حجیت قول لغوی اجماع است نه تنها از علمای ما، بلکه می توان گفت اجماع مردم هر زبانی که برای فهم آن زبان به کتاب های لغت مراجعه می کنند.

جواب این است که اینجا که اجماع فعلی ینست اگر هم اجماعی باشد مستند است به همین وجوهی که در اعتبار قول لغوی گفته اند.

وجه سوم این است که ادعا شده است یک انسداد صغیری در خصوص لغات داریم که لازمۀ این انسداد صغیر حجیت قول لغوی است چون الفاظ قالبا معانی آن مجهول است حتی آنها که یک مقدار معنایش واضح است، سعه و ضیق اش مورد بحث است.

مرحوم شیخ انصاری ابتدا کتا طهارت می گوید مفهوم الماء برای همه روشن است اما در سعه و ضیق اش بحث که آیا گلاب هم آب است، آیا آبی که گل آلود است به آن آب اطلاق می شود. این سعه و ضیق قابل بحث است.

پس ما راهی برای فهم لغات نداریم مگر رجوع به کتب لغت.

جواب داده اند، انسداد باب علم در لغت چه تاثیری دارد؟ چون یا شما مسلک انسداد را قبول ندارید و انفتاحی هستید پس راه علم به احکام محفوظ است اگر هم انسدادی هستید، هر ظن به حکم شرعی برای شما حجت است چه این ظن از قول لغوی باشدو چه از قول غیر لغوی.

پس عنوان کردن قول لغوی و مشخص کردن چنین عنوانی بلا وجه است.

وجه چهارمی که گفته اند این است که با مربوط به انسداد است و ان این است که اینکه ما در صورت انسداد برائتی نمی­شویم به دو جهت است:

1. اینکه باعث خروج از دین می شود.
2. اینکه اگر برائتی شویم، مخالفت عملیه می کنیم با تکالیف الزامیه، فی موارد جهل بالاحکام. برای اینکه این مخالفت لازم نیاید و این برائت که این مشکل را دارد اجرا نشود، فلابد من العمل بالظن الحاصل من قول اللغوی.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**